

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفکر خیلی سریع

(نحوه ارتقای خلاقیت در یک محیط شغلی)

انتشارات دیموند بلورین

نویسنده : کریس لوئیس

ترجمه : علی آقاجانی

ویراستار : فاطمه آقاجانی



تفکر خیلی سریع

(نحوه ارتقای خلاقیت در یک محیط شغلی)

نویسنده: کریس لوئیس

ترجمه: علی آقاجانی

ویراستار: فاطمه آقاجانی

طراح و صفحه آرا: حامد حبیبی کسی

مشخصات نشر: تهران، انتشارات دیموند بلورین، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ۳۶۰ صفحه

نوبت چاپ: اول

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: نوتاش

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۱۴-۵۲-۴

ISSN: 978-600-9914-52-4

نشانی ناشر: تهران، ابتدای خیابان شهید مطهری،

خیابان لارستان، کوچه جلالیان، پلاک ۴۱

تلفن و دورنگار: ۵-۸۸۹۲۸۶۶۰

www.DIMORIN.ir

سرشناسه	:	لوئیس، کریس، ۱۹۶۱ - م.
Lewis, Chris	:	
عنوان و نام پدیدآور:	:	تفکر خیلی سریع: (نحوه ارتقای خلاقیت در یک محیط شغلی) / نویسنده کریس لوئیس؛ ترجمه علی آقاجانی؛ ویراستار فاطمه آقاجانی.
مشخصات نشر:	:	تهران: انتشارات دیموند بلورین، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:	:	ص: ۳۶۰. مصور (بخشی رنگی)، جدول (بخشی رنگی)، نمودار (بخشی رنگی). ۵/۱۴ × ۵/۲۱ × ۵/۳ س.م.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۹۹۱۴-۵۲-۴
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	
۲۰۱۶. work culture	:	
یادداشت	:	
عنوان دیگر	:	چاپ قبلی کتاب حاضر با ترجمه مهدی آقاجانی، علی آقاجانی و محمدهادی آقاجانی در سال ۱۳۹۵ فیا گرفته است.
موضوع	:	نحوه ارتقای خلاقیت در یک محیط شغلی.
موضوع	:	خلاقیت
موضوع	:	Creative ability
موضوع	:	روانشناسی صنعتی
موضوع	:	Psychology, Industrial
شناسه افزوده	:	آقاجانی، علی، ۱۳۶۸ -، مترجم
شناسه افزوده	:	آقاجانی، فاطمه، ۱۳۶۰ -، ویراستار
رده بندی کنگره	:	BF۴۰.۸/۲۹.۱۳۹۷
رده بندی دیویی	:	۱۵۳/۳۵
شماره کتابشناسی ملی:	:	۵۱۲۰۴۹۳



فهرست مطالب

۲۹	بخش ۱ ورودی مازاد یک سیستم و تاثیر آن بر جامعه امروزی
۳۶	مقدار ورودی مازاد
۳۸	تاثیر نامطلوب اطلاعات مازاد بر بزرگسالان
۴۷	نحوه تغییر رسانه‌ها توسط ورودی اطلاعات مازاد
۵۲	نحوه تغییر اخبار
۵۸	نحوه بهتر شدن دنیا
۶۰	نبود اطلاعات و روی ندادن یک اتفاق با هم تفاوتی ندارند
۶۴	تاثیر نامطلوب اطلاعات مازاد بر روی زنان
۷۶	جمع بندی
۷۷	بخش ۲ چگونه به خود اجازه می‌دهیم تا حجم اطلاعات مازاد داشته باشیم؟
۸۶	رقابت و اعتماد به نفس
۸۸	مشکلات سیستم کدام اند؟
۹۳	هدف از آموزش چیست؟
۹۶	دو موضوعی که هنوز از هم بسیار فاصله دارند
۱۰۳	چگونه می‌توان تفاوت ایجاد نمود؟
۱۱۰	کاربرد هنر در علم
۱۲۰	جمع بندی
۱۲۳	بخش ۳ محیط «همواره فعال» و تاثیر آن
۱۴۲	آشنایی با تیپ شخصیتی نوع A
۱۴۷	جلسه/ملاقات



- ۱۴۹ احوالپرسی
- ۱۵۱ نحوه چینش وسایل دفتر
- ۱۵۶ جمع بندی
- ۱۵۷ بخش ۴ مغز و نحوه استفاده از آن
- ۱۶۰ فرایند نیمکره چپ مغز
- ۱۷۰ توانایی انجام دادن چه کارهایی را دارید؟
- ۱۷۱ فرایند نیمکره راست مغز
- ۱۷۸ نیمکره های چپ و راست مغز در گذار تاریخ و فرهنگ
- ۱۸۰ آیا استفاده از نیمکره چپ مغز، موجب مختل شدن نیمکره راست می شود؟
- ۱۸۰ مصاحبه ناشیانه
- ۱۸۶ سخنرانی کسل کننده
- ۱۸۷ وقتی کارها اشتباه پیش می رود: رابطه بین خلاقیت، اختلال روانی و افسردگی
- ۱۹۲ جریان و پالس (نبض): روش خلاقیت پایدار
- ۱۹۷ جمع بندی
- ۱۹۹ بخش ۵ اهمیت خواب
- ۲۱۹ رابطه بین فناوری و خواب
- ۲۲۳ نقش نور
- ۲۲۴ رابطه بین فناوری و سلامت عمومی
- ۲۲۸ جمع بندی
- ۲۲۹ بخش ۶ منشا ایده های بزرگ
- ۲۳۷ آنچه باید باشیم، در تقابل با آنچه باید انجام دهیم



۲۳۹	حس جریان
۲۴۲	موانع بزرگ
۲۴۶	ترس
۲۵۲	موفقیت و شکست
۲۵۶	قدرت هنر
۲۶۲	حقیقت، زیبایی و زیباشناسی
۲۶۳	جمع بندی
۲۶۵	بخش ۷ خلق ایده های برتر
۲۶۷	خلق ایده های برتر: همه چیز راجع به خود
۲۷۵	۸ ویژگی خلاق
۲۸۳	خلق ایده های برتر: همه چیز راجع به دیگران
۲۹۳	اصول آموزشی
۲۹۷	سایر نیازهای تان کدام اند؟
۳۰۲	ملاحظه سایر افراد
۳۰۷	آکادمی کریس لوئیس
۳۱۳	چرخه خلاقیت در آکادمی خیزش
۳۱۷	جمع بندی
۳۱۹	بخش ۸ رهبران چگونه خلاقیت را بکار می‌برند؟
۳۲۱	موفقیت در کسب و کار بدون درک ماهیت آن
۳۲۴	مبارز
۳۲۶	درون یک غریبه
۳۳۰	مدیر عاملی که شبیه مدیر عامل‌ها نیست



۳۳۳	نمی‌شود یک فرد ناخوشایند را آراست
۳۳۷	اخراج شدن به دلیل مطالعه بسیار
۳۴۱	همه چیز راجع به پنی مُردانت
۳۴۳	تمرکز کامل
۳۵۰	قدرت منطق و احساسات در رهبری نیروی دریایی سلطنتی
۳۵۴	جمع بندی
۳۵۷	خلاصه

سرآغاز



خلاقیت، قلب انسانیت به‌شمار می‌رود. درنهایت، چیز زیادی وجود ندارد که ما را از ادامه زندگی جدا کند. همچون سایر مخلوقات ما نیز از بین می‌رویم؛ زندگی‌مان نسبتاً کوتاه است و کاملاً وابسته به آنچه هستیم که زمین برای زیستن در اختیارمان قرار می‌دهد. ولی از یک منظر با سایر گونه‌ها تفاوت داریم، ظاهراً ما تخیل قوی و قدرت نامحدودی در زمینه خلاقیت داریم. این قدرت‌ها به‌منزله سرچشمه تمام آن چیزی است که به فرهنگ انسانی، از نظریه تا عمل، از زبان تا فناوری و از علوم به هنر محدود هستند. اکنون هوش ذاتی‌مان در حال ایجاد موقعیت‌هایی است که می‌تواند مانع نیروهای خلاقانه (دقیقاً وقتی بیش از همیشه به آن‌ها نیاز داریم) شود. در این کتاب، به چرایی و چگونگی این مسائل و ابزار لازم برای انجام‌دادن آن می‌پردازیم.

سال‌های بسیاری به انتقال فرهنگ آموزش و سازمان‌ها به همراه مفهوم غنی‌تر فعالیت و هوش انسانی پرداختیم. این مأموریت (که بسیاری از افراد دیگر در آن سهیم‌اند) به‌طور فزاینده به یک ضرورت تبدیل شده است؛ چون جهان اطراف ما به‌وسیله فناوری، رشد جمعیت و همه فشارهای شدید روی محیط طبیعی در حال گذار است.

کریس لوئیز مفهوم «قدرت» ایده‌های خود را توضیح می‌دهد. در حیطه شغلی، او کارهای مختلفی را (از کار در کلوب‌های شبانه تا شکار کبک) تجربه کرد. وی یکی

از موفق‌ترین شرکت‌های مخابرات دنیا را تأسیس کرد و هدایت آن را بر عهده گرفت، جایی که موفقیت به فرهنگ ثابت خلاقیت وابسته است. کتاب‌های او برگرفته از تمام این تجربیات هستند. بخشی از آن به شکل یادداشت (شرح حال) است، بخش دیگر به چرایی اهمیت خلاقیت در زندگی و کار می‌پردازد و بخشی دیگر نیز به راهکارهای موفقیت انواع سازمان (و آنچه رهبرانشان می‌توانند در راستای شکوفایی سازمان انجام دهند) می‌پردازد.

این کتاب طیف گسترده‌ای از ایده‌ها، افراد و طرح‌ها را پوشش داده است و طرز فکر روحانیون، هنرمندان، تاجران، سیاستمداران، استادان دانشگاه، محققان، افراد خیر و فرماندهان نظامی را دربرمی‌گیرد. بدین‌منظور، در این کتاب نشان داده می‌شود که خلاقیت منحصر به هیچ مرحله خاصی از زندگی، نظم و ترتیب، فرهنگ یا گروه اجتماعی نیست، بلکه بخشی از تار و پود آگاهی (فهم) انسان با توجه به تنوع بسیار زیاد آن است. درکل، تفکر پیشرو ذهنیت‌های مهمی را در مورد بسیاری از اصول مربوط به ماهیت خلاقیت مطرح می‌کند. همچنین، تهدیدهای موجود در «اطلاعات بیش‌ازحد» را برای خلاقیت فردی و نیز کیفیت شغلی، روابط، سلامت جسمی و وضعیت ذهنی برجسته می‌کند (من واقعاً از توصیه او مبنی بر خواب بیشتر قدردانی می‌کنم؛ چون آدم سحرخیزی نیستم). کریس بر این باور است درک و مدیریت این فشارها جهت پرورش خلاقیت و نیز حل بسیاری از چالش‌های کنونی ضروری است. او این سؤال را مطرح می‌کند: اگر به سلامت جسمی و روحی‌مان توجه نداشته باشیم، چگونه می‌توانیم مراقب یکدیگر و نیز محیط اطرافمان باشیم؟

ظرفیت ما برای خلاقیت به منزله یکی از نشانه‌های هوش انسانی مطرح بوده و منبع مهم‌ترین دستاوردها و نیز برخی از عمیق‌ترین مسائل کنونی است. ما به توانایی‌های منحصر به فرد خود جهت ایجاد و پیاده‌سازی ایده‌های خوب وابسته‌ایم، خواه بر پایان دادن به فقر و گرسنگی، تضمین برابری جنسیتی، ارتقای سلامت و محیط زیست یا ایمن تر و عادلانه تر ساختن دنیا تمرکز داشته باشیم یا نه. حل این مشکلات به معنای سرمایه‌گذاری عمیق تر در آموزش، کسب و کار، سیاست و جامعه است. انجام دادن یا ندادن این کار تنها ثابت می‌کند ما انسان‌ها واقعاً چقدر هوشمندیم و این دقیقاً همان چیزی است که این کتاب به آن می‌پردازد.

سر. کن رابینسون



پیش گفتار



کوچک‌ترین اشاره‌ای به خلاقیت برخی را دست به قبضه می‌کند. خلاقیت اغلب به‌منزله یک بهانه برای افرادی به‌کار رفته است که ناخوش‌احوال هستند یا قادر به کنترل امور نیستند. در این صورت، امکان داشت شما نیز فردی خلاق و موثق نباشید. شما باید با این واقعیت مواجه شوید که دنیا دست‌خوش تغییر شده است.

امروزه، زمان بیش از هر وقت دیگر برایمان مهم شده است. اگر امکان انجام‌دادن کار در کمترین زمان وجود داشته باشد، قطعاً آن را انجام می‌دهیم. ترس از «تصمیم‌گیری اشتباه برای صرف زمان» بیشتر شده است. هرچه خود را محدودتر می‌سازیم، زمان کمتری برای فکر کردن وجود دارد (و این همان فرضیه اصلی کتاب است)؛ یعنی در حال حاضر زمان جلوتر از ما در حرکت است و ما نیز وهم و خیال را جایگزین واقعیت آن ساخته‌ایم. انسان امروزی به‌سرعت در حرکت است؛ به‌طوری‌که گاه حتی فرصت توقفی کوتاه را ندارد.

ما ترجیح می‌دهیم به‌جای اشاره به علل یک مشکل آن را به‌طور موقت رفع کنیم. نیاز به انجام‌دادن کارها با توجه به زمان و نتایج قابل پیش‌بینی بدان معناست که باید قوانین سخت‌تری بر افراد خلاق تحمیل شود. البته شما مجبور به پیروی از قوانین نیستید.



از چه زمانی به بعد، پیروی از قوانین به منزله دستورالعمل موفقیت به شمار رفت؟ همان گونه که هر فرد باتجربه ای می داند، قوانین برای فرمان برداری افراد نادان و نیز راهنمایی افراد عاقل ایجاد می شود. شما واقعاً مجبور نیستید تمام قوانین را همیشه رعایت کنید، ولی آن قوانین به شما کمک می کنند. آیا این گیج کننده نیست؟ بنابراین، در این کتاب به مفاهیم خلاقیت و کسب و کار می پردازیم. نیم نگاهی هم به فلسفه و ساده کردن مسائل داریم (دوست دارم مسائل ساده باشند). هوش برای کسب و کار یا موفقیت خلاق الزامی نیست. در اینجا، هوش (مانند بحث قانون) کمک می کند، ولی اراده و اشتیاق مهم تر است.

یک بار مدرسه کسب و کار هاروارد چنین تعریفی از کسب و کار ارائه کرد: «مدیریت روابط اجتماعی برای کسب سود در جایی که امکان دارد این سود به شکل مالی باشد.» به طور خلاصه، کسب و کار درباره مردم است و اینکه از کدام دسته اند: مشتریان، همکاران یا سهام داران. اگر شأن مناسب اجتماعی داشته باشید، احتمالاً در کسب و کار خود هم موفق هستید. به هر حال، شور و هیجان برای خلاقیت از دل اعداد و ارقام بیرون نمی آید و وابسته به شخص شماست. پول تنها به منزله محصول فرعی این فرایند است.

تعریف هاروارد از «کسب و کار» را دوست دارم؛ چون ساده و واقعی است. به یاد داشته باشید بهترین ایده ها شامل ساده سازی اند. همان گونه که هری باک می گوید: «هرچه بیشتر حرف بزنید، مردم کمتر گوش می دهند» (شاید به همین خاطر است ۷۱۰۰ کلمه را در این کتاب آورده ام).

امیدوارم این کتاب به شما اجازه کشف حقایق بیشتر در مورد خودتان و نیز توانمندی تان

را بدهد. از این‌ها گذشته، شما خاص هستید.

چرا باید به حرف‌هایم گوش دهید؟ خب، هیچ اجباری نیست. من شغل‌های زیادی را تجربه کرده‌ام: کار در کلوب شبانه، گارسون، کارگر کارخانه، نقاش، ماشین‌شور، مکانیک موتور و ماشین، فروشنده دوره‌گرد مربا، مشاور و مربی فناوری اطلاعات، تحلیل‌گر مالی، مؤلف، نویسنده متن سخنرانی، روزنامه‌نگار، مشاور سیاسی و ۲۰ سال اخیر در مقام یک مدیر اجرایی فعالیت داشته‌ام.

همچنین، یکی از موفق‌ترین شرکت‌های مخابرات در دنیا و یک بنیاد هنری تأسیس کردم. در کنار این‌ها، یک آکادمی آموزش جهانی را دایر کردم که به افراد در زمینه رهبری، تعلیم می‌دهد.

باید صادقانه بگویم یک متخصص نیستم، نه به این خاطر که نمی‌دانم چه کار می‌کنم، بلکه چون همیشه فکر می‌کنم چیز بیشتری برای یادگیری وجود دارد (گستره آموزش بی‌انتهاست). موفقیت چیزی متفاوت از تسلط بر امور است.

واقعاً این کتاب تنها اثری دیگر در حوزه خلاقیت است و من هم فقط یک نویسنده کسل‌کننده‌ام که از قبل می‌شناسید؛ گرچه برخی تفاوت‌ها بین این کتاب و کتاب‌های دیگر وجود دارد:

نخست، این کتاب را به قصد کسب درآمد یا دریافت جایزه ننوشته‌ام، گرچه کمک‌های مالی، دعوت‌ها و پیام‌های دریافتی مرا خوشحال می‌کند.

دوم، همه آنچه انجام دادم تنها به‌منظور ایجاد یک کسب‌وکار جهانی است. شما احتمالاً فکر بازتری نسبت به من دارید. همه آنچه کردم تنها شور، شوق و اراده بود.

سوم، آنچه در این کتاب گردآوری کردم به شکل مطالعه‌ای بود که جای زیادی برای پیشرفت دارد. هرگز این کتاب را پایان یافته تلقی نمی‌کنم.

طی ۲۰ سال اخیر، به دنبال راه‌هایی برای انجام دادن بهتر کارها بودم. این کار موجب شد تا ارتباطی نزدیک با افراد مختلف داشته باشم: روزنامه‌نگار، هنرمند، افراد نظامی و مشهور، سیاستمدار، محقق، افراد خیر و مذهبی، سرمایه‌گذاران، کسبه و تعدادی افراد لات و لابلای و متعصب. از همه آن‌ها چیزی آموختم.

به بسیاری از آن‌ها در این کتاب اشاره شده؛ چون ایده‌هایشان (و اینکه از کجا آمده‌اند و چگونه با آن‌ها رفتار شده) بر من تأثیرگذار بوده است (به‌طور مشخص، منظورم افراد لات، لابلای و متعصب نیست).

ایده‌ها، فناوری‌ها، روش‌های مدیریتی و محصولات جدید را به کار گرفتم و همواره به دنبال انجام دادن کارها به بهترین شکل (و در کمترین زمان ممکن) بودم. به‌زودی می‌فهمید این‌ها را از چه فرد (یا افرادی) یاد گرفتم.

ناکامی‌های زیادی در این مسیر وجود داشت، ولی خوش‌شانس بودم با همکاران و مشتریان خوبی برخورد کردم. آن‌ها همواره به گروه ما اجازه رشد و پیشرفت دادند. گرچه همیشه در محیطی خلاق و در میان طراحان و مشاوران تبلیغاتی حضور داشتم، ولی این حس را داشتم.

هرسال سخت‌تر از قبل کار کردم تا سازنده‌تر باشم. از تک‌تک ساعات روز (اغلب در آخر هفته‌ها، صبح زود یا آخر شب) استفاده کردم، همان‌گونه که کارآفرینان این کار را می‌کنند. برخی اوقات یاد صحنه‌هایی از فیلم «روزهای عشق و سرمستی» می‌افتادم،

ولی هر چیزی احساساتتان را کند سازد، بد است.

یافتن خلاقیت هم دشوار بود و به نظر می‌رسید روش‌های کاری‌ام مؤثرتر و دشوارتر شده بود. همچنین، برخی راه‌های کسب خلاقیت (مثلاً فکر بکر و ناگهانی) به‌طور مستقیم با بهترین ایده‌هایم در تضاد بود. این روش‌ها همواره با من بوده و هست، حتی وقتی هنگام پروازهای طولانی، دوچرخه‌سواری و حتی دوش گرفتن به آن‌ها فکر نمی‌کردم. همچنین، دریافت افکار (ایده‌ها) وقتی سرازیر می‌شوند درصدد بیان چیزی هستم؛ مثلاً به خاطر می‌آورم همواره دو روش برای سخنرانی داشتم: نخست آن را بنویسم و بعد ارائه دهم یا برعکس.

وقتی از سایر افراد می‌پرسم منشأ ایده‌هایشان از کجاست، همین مورد را در پاسخ بیان می‌کنند. این مسئله تعجب مرا برمی‌انگیزد و به خود می‌گویم شاید آنچه در مورد خلاقیت می‌گویم اشتباه باشد. فکر می‌کنم ارزشش را داشت از سایر افراد موفق‌تر سؤال کنم آیا آن‌ها هم تجربه مشابهی داشته‌اند یا خیر. این جست‌وجو مرا از روزنامه‌نگاری، رسانه‌ها و کسب‌وکار جدا ساخت و به سمت مذهب، هنر، پزشکی، آموزش، سیاست و فلسفه سوق داد. به این نتیجه رسیدم تحصیلات تنها به تعداد کمی از افراد موفق کمک کرده است. این را با اطمینان می‌گویم؛ زیرا به خودم هم کمکی نکرد.

در حرفه خود به این درک رسیدم هرچقدر از آنچه «رهبری» (در مواجهه با مشتری) نام دارد دورتر شوم، انجمن (با همان شرکت) بهتر عمل می‌کند. فقط به نظر می‌رسید هرچه کار کمتری انجام دهم، گروه می‌تواند سریع‌تر حرکت کند. شاید این مسئله برایتان متناقض به نظر برسد، همان‌گونه که برای خودم اتفاق افتاد.



حداقل در مورد خودم به این نتیجه رسیدم که هرچه کمتر تلاش کنم، ایده‌های بهتری کسب می‌کنم. همچنین، هرچه بیشتر زمان خود را خارج از دفتر کار صرف کردم، ظاهراً ایده‌های بیشتری به ذهنم خطور کرد.

تمام چیزهای اطرافتان را در ذهن مجسم کنید، باید ایده‌ای در نهان آن‌ها وجود داشته باشد. انسان همواره در شرایط مختلف می‌تواند چیزی را اختراع، خلق و طراحی کند. این در وجود او نهادینه شده است.

امیدوارم در پایان این کتاب نوعی حس آزادی و الهام‌بخشی در شما شکل گرفته باشد. درک پتانسیل شما (استعداد نهانی) نه تنها برای خودتان، بلکه برای همه ما ضروری است؛ چون آینده‌مان بدان وابسته است.



مقدمه



اکنون، در ابتدای قرن ۲۱ قرار داریم. در سال‌های آغازین هزارهٔ سوم، انقلابی را در سرعت و حجم اطلاعات مورد نیازمان تجربه کردیم. از فناوری ارسال الکترونیکی نامه (که صرفه‌جویی در زمان را به دنبال داشت) تا رسانه‌های جدیدی حرکت کردیم که می‌تواند تنها طی ۴۵ ثانیه تغییر کند و روزآمد شود. ما سریع‌تر از هر زمانی در حرکت هستیم.

هیاهو و همه‌پهمه همواره ما را مجبور می‌کند تا خود را روزآمد کنیم و زمانی برای یادآوری، مرور و یادگیری مطالب قبلی (حتی دیروز) نداشته باشیم. ما تغییرات عمیقی را با توجه به واکنشمان به محیط اطراف مشاهده می‌کنیم.

در این مسیر، دو دسته از افراد پدید آمدند: دستهٔ نخست، خود را به‌منزلهٔ «آزادی‌خواه» و دستهٔ دوم خود را به‌منزلهٔ «شورشی» تلقی می‌کنند. این دسته (مثلاً مبلغان مسیحیت در اینترنت) شامل افرادی است که نسبت به آینده و فرصت‌های آن هیجان دارند و نمی‌توانند منتظر بمانند. برای آن‌ها آینده به شکل جهانی، چندفرهنگی، خلاق، سریع، هرج‌ومرج‌طلبانه، بصری، غیرمستقیم، بلندپروازانه و بسیار پیوسته تعریف شده است. دستهٔ دیگر همان سنت‌گرایانند (افرادی که از فناوری‌های جدید واهمه دارند). آن‌ها حس وارد شدن به خروجی اشتباه یک بزرگراه را دارند، با نگاهی به گذشته به مدینهٔ

فاضله‌ای می‌نگرند که در آن همه‌چیز ایمن‌تر، آرام‌تر، صادقانه‌تر، قابل پیش‌بینی‌تر، شفاف‌تر و ملموس‌تر است. این دسته از افراد معتقدند اوضاع روزبه‌روز بدتر می‌شود و دنیا بر اثر هرج و مرج در حال متلاشی‌شدن است. آن‌ها خود را با سرعت تغییر و مقدار و ماهیت آخرالزمانی اخبار متقاعد می‌سازند.

اغلب مردم دربارهٔ سیستم سرمایه‌داری و کمونیسم (اصول اشتراکی)^۱ بحث نمی‌کنند. آن‌ها در عوض در مورد نیاز به تغییر حرف می‌زنند. افراد سیاسی این کلمات را برای کمپین‌های تبلیغاتی خود به کار می‌برند: «تغییر باور ماست» یا «برای تغییر رأی بدهید». متخصصان فناوری مسئول تغییر هستند و متوقف‌ساختن آنان دشوار است. گاه قانون‌گذاران در تلاش هستند تا مانع کار آن‌ها شوند، ولی درنهایت شکست می‌خورند. ۲۰ سال اخیر به موازات «ظهور عصر اینترنت» سپری شده است. در سال‌های آغازین قرن حاضر، بسیاری از واهمه‌ها کنار گذاشته شد. بسیاری از افراد فناوری را با آغوش باز پذیرفتند و از هر فرصتی برای برقراری ارتباط و بهره‌برداری از تغییر استفاده کردند. احساس کردم زندگی‌ام سریع‌تر شده است و در کنار آن خانواده، همکاران و دوستانم را می‌دیدم که در این تغییر غرق می‌شدند. این روند از نامهٔ الکترونیکی^۲ آغاز شد و با وب، جست‌وجوی اینترنتی، رسانه‌های اجتماعی، پیام‌رسانی فوری ادامه پیدا کرد تا به اسکایپ^۳ و سایر نرم‌افزارهای ارتباطی ختم شد. بسیاری راه‌های جدید برای قطع ارتباط

۱ کمونیسم (Communism) یک نظریه سیاسی است که کارل مارکس برای اولین بار آن را مطرح ساخت. این نظریه جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن کل دارایی متعلق به عموم مردم است؛ آنها کار کرده و هر کسی باتوجه به توانایی‌ها و نیازهایش حقوق دریافت می‌کند.

Email ۲

Skype ۳



با خودمان وجود دارد که در بخش یک بدان می‌پردازیم.

البته من تنها فردی نیستم که به این مسئله اشاره دارد. کتاب‌های زیادی در مورد نقش خلاقیت نوشته شده است. سوزان کین اثری به نام «قدرت درون‌گراها در دنیایی که سراسر گفتمان است»، دارد. در این کتاب، به جست‌وجوی محققان و هنرمندان و روش‌های مشترک آن‌ها در زمینه تفکر خلاق پرداخته است و با نظریهٔ انیشتین دربارهٔ زمان تناسب دارد؛ زیرا او زمان زیادی برای فرمول‌سازی ایده‌های خود به‌کار برده است. او خلاقیت را به‌منزلهٔ «نتیجهٔ زمان تلف‌شده» توصیف می‌کند، درحالی‌که هیچ‌کس در دنیای جمع‌وجور امروزی زمان را هدر نمی‌دهد. اکنون افراد بیش از هر زمانی مشغله دارند، ولی شاهد هستیم الزاماً بازده بیشتری ندارند.

آیا حق با انیشتین بود؟ آیا برای نیل به خلاقیت واقعی باید «زمان را تلف کنیم»؟ ممکن است برخی معتقد باشند هیچ‌کس چند ایده را نادیده نمی‌گیرد، ولی برخی شواهد نیز حاکی از آن است اطلاعات مازاد بر سلامت و روابطمان تأثیر منفی می‌گذارد.

چرا منبع خلاق مهم است؟

زیرا در هر سطحی وجود دارد و جوهرهٔ کسب‌وکار، صنعت و زندگی است. منبع خلاق همچنین در فرهنگ غربی به یک اصل تبدیل شده است. کشورهای جهان مختارهستند که یا با سایر کشورهای دارای تلاش بیشتر ولی عایدی کمتر رقابت کنند، یا خود را به شکلی دیگر متمایز سازند.

امروزه شاهد دنیایی هستیم که سریع‌تر در حرکت است، ولی به نحوی با پیشرفت کمتر مواجه است. ارتباطات بیشتر شده، ولی گفتمان کمتری وجود دارد. اطلاعات نسبت

به قبل بیشتر شده، ولی یادگیری کمتر است. این تناقض‌ها نشان می‌دهد از پیشرفت خطی فاصله گرفته‌ایم. همان چیزی که تونی شوارتز از آن در کتاب خود با عنوان «بیشتر، بزرگ‌تر و سریع‌تر» یاد می‌کند.

در سطحی وسیع‌تر، باید منابع موجود روی این کرهٔ خاکی را به حداکثر برسانیم. به‌علاوه باید حداکثر تلاش خود را به‌کار بندیم. این تفکر باید نسل به نسل منتقل شود. اگر چیزی در مورد قابلیت‌هایمان ندانیم، آنگاه چگونه می‌توانیم استفادهٔ بهتری از منابع اندک داشته باشیم؟ از آن بدتر این است منابع به گمان ما کارآمدتر، به‌طور عکس توانایی‌های ذاتی‌مان را از بین ببرند.

خلاقیت به صنایع خلاق نظیر تبلیغات، روابط عمومی، طراحی و بازاریابی محدود نمی‌شود؛ چون برخی مشاغل مانند حقوق مدنی، معماری، حسابداری و مشاورهٔ مدیریتی سرشار از خلاقیت هستند. ولی در اینجا نیز با مشکلی مشابه مواجهیم: در هر شغلی، زمان کمی جهت تفکر عمیق دربارهٔ مسائل وجود دارد. گاه رکود می‌تواند دقیقاً زمان‌هایی باشد که مردم پذیرای ایده‌های جدید هستند. وقتی نیرویی قوی تمام جریان‌های اقتصادی را به‌حرکت درمی‌آورد، نیاز به «ابتکار» نادیده گرفته می‌شود. فضا برای خلاقیت بهتر در تمامی صنایع موجود است. درحقیقت، می‌توان چنین استدلال کرد هرگز زمان بهتری برای آن وجود نداشته است.

بدین ترتیب، باید از باورهای نادرست در مورد نحوهٔ عملکرد مغز فاصله بگیریم. ما از دیرباز این مسئله را در نیمکره‌های چپ و راست مغز تعریف کرده‌ایم. نیمکره چپ تحلیلی و نیمکره راست، بیشتر مفهومی است. این تفکر با گذشت زمان تغییر کرده است



و در آینده، نیز تغییر می‌کند. نیمکره‌های چپ و راست مغز با هم در ارتباط هستند. پس تفکیک فعالیت‌های این دو از هم نادرست است. به هر حال، می‌توان آن‌ها را «فرایند» نامید (همان‌گونه که در این کتاب عنوان شده است)؛ زیرا هر دو متمایز و قابل‌شناسایی هستند و قطعاً تنها در یک سمت از مغز واقع نشده‌اند.

این مسئله ممکن است برای افراد خلاق چندان خوشایند به نظر نرسد، ولی حسابداران و افرادی که با امور مالی سروکار دارند (و از نیمکره چپ مغزشان استفاده می‌کنند) نیز می‌توانند بسیار خلاق باشند. خلاقیت تنها به نیمکره راست مغز محدود نمی‌شود. برخی ابتکارهایی که موجب مشکلات فراوان در رکود اقتصادی سال ۲۰۰۹ شد، نتیجه مستقیم عملکرد افراد چپ‌مغز بود. آنان قصد داشتند تا خلاقیت زیادی را با نیمکره راست مغزشان ایجاد کنند. به هر حال، اکنون موج جدیدی از خلاقیت نیاز است تا به بازارها و سرمایه‌گذاران اطمینان دهد فضا برای بازگشت نوآوری امن است.

در اینجا، یک سوءتفاهم وجود دارد؛ چراکه خلاقیت در هر دو نیمکره از مغز (ولی برای وظایف مختلف) شکل می‌گیرد. در بخش چهارم، به این مسئله بیشتر می‌پردازیم. گرچه واضح است آنچه در نیمکره راست مغز در جریان است (مثلاً اعتماد) را نمی‌توان با جریان‌های موجود در نیمکره چپ (مثلاً منطق) تأیید کرد و برعکس.

مشکل ورودی مازاد یک سیستم

شواهدی وجود دارد که براساس آن ورودی مازاد یک سیستم موجب تغییر الگوهای رفتاری می‌شود. این مسئله به‌ویژه در تحصیلات دانشگاهی گزارش شده است، جایی که دانشجویان بیش از هر زمانی در فشار هستند. مقدار کم فشار می‌تواند مفید باشد، ولی

مقدار زیاد آن مضر است.

آزمایش‌ها نشان می‌دهد مغز هنگام نیاز به انجام‌دادن وظایف خاص به لحاظ فیزیکی بزرگ می‌شود. برخی فرایندها توسعه می‌یابد و برخی دیگر از بین می‌رود. این مسئله بر رفتار واقعی و رفتار مورد انتظار هر دو تأثیرگذار است.

این وسواس در اشتغال موجب تغییر زندگی‌مان شده است. ساعات کاری ما طولانی‌تر شده و بیشتر کارهای مورد ارزیابی را انجام می‌دهیم. اکنون رهبران سازمانی باید کار بیشتری را انجام دهند. همچنین، وقتی از ما در مورد الگوهایمان سؤال می‌شود، همیشه شخصیت آن‌ها (و نه کاری که انجام می‌دهند) را توصیف می‌کنیم. درباره این مسئله در بخش ششم بحث می‌کنیم.

به‌نظر می‌رسد سرعت محض و سروصدا نشان می‌دهد خلاقیت روندی کند نیست. همچنین، در حال از دست دادن خلاقیت‌مان هستیم. دلیل آن چیست؟ ما خلاقیت‌مان را از دست می‌دهیم؛ زیرا درصدد حرکت سریع هستیم و به جای تمرکز بر واقعیت سرعت خود را با خیال آن فریب می‌دهیم. به همین دلیل این کتاب را (درواقع به‌منزله یک اعتراف) نوشتم.

خلاقیت نشان می‌دهد چگونه افراد و کسب‌وکارها می‌توانند پیشرو باشند. همچنین، با نحوه حفظ رشد، تجدید قوای سریع و چگونگی سالم‌ماندن افراد در محیط کاری مرتبط است. خلاقیت در هر دو سطح تجاری و فلسفی اهمیت دارد.

محققان خلاق نه‌تنها موفق‌اند، بلکه می‌توانند سطوح خروجی بالاتر را حفظ کنند؛ چراکه آن‌ها می‌دانند استعداد بالقوه و یادگیری یک ضرورت هستند.



خلاقیت در سرتاسر دنیا

خلاقیت در مورد آینده است. بینش، تازگی و تغییر را با خود به همراه دارد. طی ۲۰ سال اخیر سفرهای متعددی به آسیا، آمریکا و سایر نقاط دنیا داشته ام و گرایش‌های متفاوتی نسبت به خلاقیت یافته ام؛ برای مثال، در آمریکا این فرهنگ وجود دارد که همواره از «آینده» با روی خوش استقبال می‌شود. ولی (به‌طور عکس) در اروپا به آینده با شک و تردید نگریسته می‌شود. در آسیا، همه‌چیز به‌سرعت در حال تغییر است و افراد تنها از سرعت تغییر استفاده می‌کنند.

به عقیده من اروپا مکان بهتری برای استانداردهای (معیار) خلاق است؛ زیرا مقاومت بیشتری نسبت به تغییر وجود دارد. ایده‌های اتخاذ شده واقعاً خوب هستند؛ چون با اتفاقات گذشته به چالش کشیده می‌شوند. این مسئله موجب می‌شود تا اروپا به مکانی مناسب برای ایده‌های باز (و پویا) تبدیل شود، ولی این اتفاق تنها زمانی می‌افتد که ایده‌ها به‌درستی توجیه، تمامی ایرادات برطرف و در جایی دیگر ارزیابی شوند. فرهنگ آمریکایی بسیاری از ایده‌های جدید را در دل خود می‌بیند و با ناکامی‌های زیادتری روبه‌رو است، ولی موفقیت‌های بسیار بیشتری نیز دارد. این مسئله احتمالاً به دلیل تفاوت در سرمایه فکری است. براساس رتبه‌بندی دانشگاه‌های برتر دنیا در سال ۲۰۱۵ تنها سه دانشگاه از میان ۱۰ دانشگاه برتر در قاره اروپا (و هر سه در انگلیس) واقع هستند، درحالی‌که مؤسسه فناوری کالیفرنیا، بارکلی و استنفورد در صدر این فهرست هستند.

هرجا رقابت بالاتر باشد، استاندارد بیشتری برای خلاقیت وجود دارد. در آسیا، همه‌چیز

به سرعت در حال تغییر است و نمونه‌های آن را می‌توان در بسیاری از بخش‌ها از جمله معماری مشاهده کرد؛ برای مثال، هتل مارینا بی سندز^۱ در سنگاپور یکی از خارق‌العاده‌ترین ساختمان‌ها در دنیاست. این پروژه از سوی شرکت لاس‌وگاس سندز با یک بودجهٔ هشت میلیارد دلاری اجرا شد. طراحی آن بر عهدهٔ آقای ماشی سفدی بود. او اعلام کرد ایدهٔ اولیهٔ این طرح از کارت‌های بازی الهام گرفته شده است. این هتل از سه برج مرتفع و مجموع ۲/۵۰۰ اتاق تشکیل شده است. بالای آن یک سازهٔ بزرگ (پارک واقع شده در آسمان) به همراه مرتفع‌ترین استخر دنیا قرار دارد. معماری این سازه نشان می‌دهد یک شهر چقدر می‌تواند خلاقانه طراحی شود. در ادامهٔ این کتاب نشان می‌دهیم چگونه معماری و طراحی داخلی می‌تواند طرز تفکر افراد را تغییر دهد.

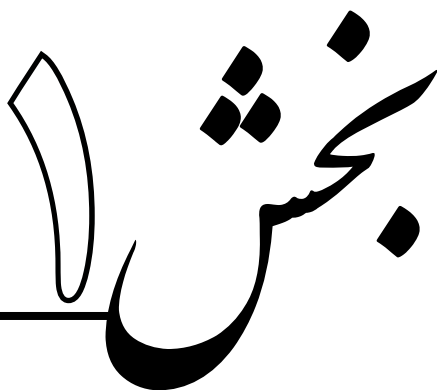
بهترین توازن در خلاقیت کاربردی را در آمریکا مشاهده کردم. براین اساس، این کشور قابل مقایسه با ۳۰ سال قبل خود نیست. ایالات متحده حجمی از رسانه‌های اجتماعی مستقل دارد و کانال‌هایی را برای انقلاب فرهنگی فراهم کرده است. شاید چنین به نظر برسد ایالات متحده کانال رسانه‌های اجتماعی دنیا را فراهم می‌آورد، ولی در عمل شاهد آن هستیم که استانداردهای آزادی خواهانه اروپایی بر آن سایه افکنده است. این روزها شاهدیم رسانه‌های اجتماعی اروپا نسبت به این پدیده که «اروپا به لحاظ فرهنگی در حال نزدیک شدن به آمریکاست» معترض هستند، درحالی که آمریکایی‌ها نیز همین تفکر را در مورد اروپا دارند. واقعیت این است ظهور رسانه‌های اجتماعی و تجارت آنلاین موجب شده احساس تشابه و برابری در همه جا وجود داشته باشد.



هشت ویژگی خلاق

این روزها هرجا بروید ممکن است آشنا به نظر برسد، ولی هرکدام از این مکان‌ها سریع‌تر از همیشه در حال تغییرند. چگونه می‌توان با این سرعت فزاینده سازگاری پیدا کرد؟ ما به یک سیستم تفکر خلاق نیاز داریم که هشت ویژگی را شامل می‌شود: آهسته و آرام، تعهد، رؤیاپردازی، تمدد اعصاب، رهایی، تکرار، تفریح و آموزش. هریک از موارد یادشده به‌منزله مؤلفه‌ای حیاتی در روش تفکر جدید است و باید در محیطی جدید به‌خوبی فراگرفته شود؛ در غیر این صورت، تفکر سریع پایان می‌یابد.

در ادامه کتاب، مصاحبه‌هایی با افراد دانشگاهی، هنرمند، تاجر، مذهبی، فرماندهان نظامی، طراح، روانشناس، وکیل و مربی ارائه می‌شود. آنچه مشخص است این است که، افراد برخی ویژگی‌های مرتبط با خلاقیت را به‌نحوی به‌کار می‌برند. آن‌ها همچنین فرایندهای نیمکره‌چپ و راست مغزشان را (ولی به شیوه‌ای متفاوت) ترکیب می‌کنند. تمام این افراد تصور می‌کنند «خلاق» هستند. افرادی که مشکلات را حل و فصل می‌کنند نیز چنین باوری دارند. تمام اعضای گروه باید توانایی‌های خلاقانه خود را ارتقا دهند؛ زیرا این توانایی برای سلامت و بهره‌وری حیاتی هستند.



ورودی مازاد یک سیستم و تاثیر آن بر جامعه امروزی



در این بخش، نگاهی می‌اندازیم به اینکه چرا مشغله مردم نسبت به گذشته بسیار بیشتر شده است؟ واکاوی این مسئله به ما کمک می‌کند تا فشارهای جدید مردم برای اطلاع از اخبار را درک کنیم. همچنین، نگاهی می‌کنیم به رشد فناوری‌ها و اینکه چگونه رفتارمان را تغییر می‌دهند. رسانه‌ها به خودی خود به وسیله ورودی مازاد اطلاعات در حال تغییرند و ملاحظه آن‌ها می‌تواند بسیار حساس و دشوار باشد؛ زیرا با گذشت زمان تغییر می‌کنند. ما نگاهی به محتوای اخبار و نحوه تغییر آن می‌اندازیم که البته موجب ایجاد دیدگاهی بدبینانه (و نادرست) می‌شود؛ چون جوانان مطالعه کمتری دارند. ظهور رسانه‌های اجتماعی با توجه به فرصت‌های ایجادشده تأثیرهای جنسیتی خاص (به‌ویژه برای زنان) دارد. در پایان این بخش، باید علل افزایش سرعت در دنیای امروزی و انتظارات از آن را درک کنید.

آیا این روزها حس می‌کنید وقفه‌ای در کارهایتان ایجاد شده است؟ وقتی دائم این حس را داشته باشید، تمرکز کردن بر امور دشوار است. بدتر اینکه با حس اضطراب همراه است و امکان دارد احساس شود همه‌چیز از کنترل به تدریج در حال خارج شدن است. زندگی شغلی‌مان به طرز عجیبی طی ۲۰ سال گذشته تغییر کرده است؛ به‌طوری‌که تفاوت زیادی با سبک شغلی والدین ما دارد. دلیل آن نیز شکل‌گیری ارتباطات است:

- سریع
- فراگیر